

تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت

* عصمت نیّری

** ابوالحسن بارانی

*** محمد تقی دیاری بیدگلی

چکیده

آیات متعددی از قرآن کریم بر اصل رجعت دلالت می‌کند. یکی از آیاتی که در آن به خروج «دابة الارض» اشاره شده است، آیه ۸۲ نمل است. واژه «دابة» از نظر معنا، جنبنده‌ای است که قابل اطلاق بر انسان و غیر انسان است. درباره چپستی «جنبنده زمینی» و چگونگی برنامه و رسالت او، قرآن به صورت اجمال چنین می‌فرماید که: موجود متحرک و جنبنده‌ای است که خدا او را در آستانه رستاخیز، از زمین ظاهر می‌سازد. او با مردم سخن می‌گوید و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند. با توجه به سیاق آیه و آنچه از روایات استفاده می‌شود، خروج «دابة الارض»، از جمله رویدادهایی است که به‌عنوان نشانه‌های قیامت، از آن یاد شده است و به یقین این رویداد، پیش از برپایی قیامت خواهد بود. این امر جز رجعت نمی‌تواند چیز دیگری باشد. روایات فراوانی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی

آیه ۸۲ نمل، رجعت، دابة الارض، اشراف الساعه، روایات تفسیری.

*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول)

nayyeri110@gmail.com

barani1@chmail.ir

mt_diari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۵

** . دانشجوی دکتری دانشگاه قم.

*** . دانشیار دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۸

طرح مسئله

اعتقاد به رجعت، هم‌زمان با نزول آیات قرآن در مکه در سوره‌هایی نظیر: نمل، انبیاء، اسراء مطرح، سپس در سوره‌های مدنی، مانند: بقره و نور دنبال شده است. قرآن این عقیده را تحت عناوین «خروج، حشر، احیاء و ...» بیان نموده است. گاهی رسول خدا ﷺ بعضی از جزئیات مفاهیم قرآنی و مصادیق آنها را به جهت اهمیتی که داشته است و مسلمانان هم به‌طور عموم از درک آن عاجز بوده‌اند، به‌عنوان بیان‌کننده معارف قرآن (نحل / ۴۴) به بعضی از اصحاب خاص، که قدرت تحمل آن معارف را داشته‌اند، بیان فرموده است. با آنکه اعتقاد به رجعت از باورهای مورد اتفاق شیعیان به‌شمار می‌آید، درباره جزئیات آن، سخن بسیار است.

در تفسیر آیه کریمه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل / ۸۲) دیدگاه‌هایی از سوی مفسران ارائه شده است. منشأ این تفاسیر، روایات موجود در منابع حدیثی است، که خروج «دابة الارض» در متن برخی از احادیث شیعه بر امیرمؤمنان علی ﷺ منطبق گردیده است. از سوی دیگر، نزد تعدادی از مفسران اهل سنت، مراد از دابه، حیوانی با مشخصات ویژه و خارق‌العاده است که خداوند آن را در آخرالزمان بیرون می‌آورد و آنان روی این مشخصه که وی از جنس انسان نیست تأکید می‌ورزند، چنان که این مطلب از روایات عامه نیز برمی‌آید. شایان ذکر است که متکلمان و مفسران هر عصری به بحث رجعت پرداخته‌اند، و در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است؛ از جمله شیخ مفید در *اوایل المقالات*، سید مرتضی در *رسائل*، مجلسی در *بحارالأنوار*، طبرسی در *مجمع البیان*، و طباطبایی در *المیزان*، در مورد رجعت بحث کرده‌اند. در مقالاتی نیز به بحث رجعت پرداخته شده و در آن به حوادثی که در آستانه رستاخیز صورت می‌گیرد با توجه به آیات و روایات اشاره شده است، به‌عنوان مثال در مقاله‌ای با موضوع: «رجعت، بازگشت به دنیا بعد از ظهور امام زمان ﷺ و قبل از برپایی قیامت» سید محمدرضا ابطحی در مورد «دابة الارض» و صفات و مشخصات آن مطالبی را بیان داشته است، اما این مقاله در صدد است تا به این سوال پاسخ دهد که معنای دابة الارض و ارتباط آن با رجعت از دیدگاه مفسران فریقین چیست؟

پیشینه رجعت

تاریخچه رجعت در اسلام به عصر نزول وحی برمی‌گردد. پیامبر گرامی ﷺ اعتقاد به رجعت را، که نقش مهم و اساسی در پایداری مسلمانان داشته و آنان را به آینده‌ای روشن امیدوار نموده، برای افرادی همچون امیرمؤمنان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۵۲)، امام حسین ﷺ (همان: ۶۱) و جمعی از

تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت □ ۹

اهل بدر (شبر، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۱) بیان فرموده است و آیات مربوط به رجعت را قرائت و بعضی از مصادیق رجعت‌کنندگان را معرفی نموده است.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی خطاب به سلمان می‌فرماید: پس از رجعت، انبیا و ائمه و همه مؤمنان خالص و ... حاضر و برگردانده می‌شوند؛ ما تأویل این آیه هستیم که خداوند می‌فرماید: اراده تکوینی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفان منت گذاشته و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهد. (طبری، ۱۴۲۰: ۴۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۱۴۳)

با مراجعه به روایاتی که از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در اثبات اصل رجعت، تعیین زمان آن (مجلسی، همان: ۱۰۸) و بحث با منکرین رجعت وارد شده است، نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. قرآن اصل رجعت را در میان مسلمانان مطرح نموده و پیامبر ﷺ به تفسیر و تبیین آن اقدام و گاهی برخی از رجعت‌کنندگان را به مسلمانان معرفی نموده است.
۲. اعتقاد به رجعت، اولین بار توسط «رهبران خوارج» انکار شد و آنان با احادیث آن به مخالفت برخاسته‌اند، (همان: ۷۴) سپس در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم توسط قدریه (معتزله) انکار شده است (همان: ۷۲) و در نتیجه با حمایت صاحبان قدرت و انکار مؤسسان مکتب قیاسی بغداد در میان تمام مذاهب اهل سنت گسترش یافته است.
۳. دفاع اهل بیت از رجعت، دفاع از آیات قرآن و احادیث نبوی به‌شمار می‌رود نه دفاع از مذهبی خاص.

مفهوم‌شناسی رجعت

الف) در لغت

الرَّجْعَةُ با «تاء وحدت» به معنای یک بازگشت و برگشتن خاص است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۸ / ۱۱۴) رجوع به معنای برگشتن و برگرداندن به مکان، حالت و گفتار سابق است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۶۱) «الرَّجْعَةُ بفتح الراء» به معنای یک بار برگشتن پس از مرگ در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) است. (طریحی، ۱۳۶۲: ۴ / ۳۳۴) «الرَّجْعَةُ» به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ، استعمال می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۸۸) در ادله و مدارک رجعت، کلماتی چون: رجع، اوب، کر، عود، رد استعمال شده است که همه آنها با قیودی به معنای برگشتن است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ - ۳ / ۵۳)

ب) در اصطلاح

برای روشن شدن معنای اصطلاحی رجعت، به چند نمونه از تعاریف علمای شیعه اشاره می‌شود:

شیخ مفید (م. ۴۱۲ ق) می‌نویسد:

همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌ای که داشتند به دنیا برمی‌گرداند، گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند. این امر به هنگام قیام و ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام محقق می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۸)

سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) می‌گوید:

بدان همانا آنچه شیعه دوازده امامی به آن معتقد هستند، خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام گروهی از شیعیان و گروهی از دشمنان آن حضرت را که قبلاً مرده‌اند، برمی‌گرداند تا اینکه دوستان به ثواب نصرت آن حضرت رسیده و از دشمنان انتقام گرفته شود. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۵)

آیت‌الله سبحانی می‌نویسد:

پیامبر اکرم و ائمه معصومین در زمان حضرت مهدی (عج) با گروهی از امت‌های گذشته و آینده برمی‌گردد، تا اینکه خداوند، دولت حق آنها را ظاهر نماید و آیات و روایات متواتر بر قطعی بودن رجعت دلالت می‌کند. (سبحانی، بی‌تا: ۶ / ۲۷۵)
عین همین تعریف از قاضی ابن‌برآج ارائه شده است. (ابن‌برآج، ۱۴۱۱: ۲۵۰)

از تعاریف ذکر شده نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. تمام این تعاریف - با اختلاف جزئی که با یکدیگر دارند - با تمام قیودشان، برگرفته از آیات و روایات است.
۲. در این تعاریف، همان معنای لغوی رجعت، با قیودی منعکس شده است، مانند: «برده، یحشر و یعید» اگرچه در روایات، کلمه «کره، ایاب، عود و خروج» هم آمده است اما جامع همه آنها، همان کلمه «رجعت» است که به معنای برگشتن به مبدأ و جایگاه اول به کار می‌رود.
۳. از تعاریف به خوبی استفاده می‌شود که رجعت عمومی نیست، بلکه مخصوص عده‌ای از مؤمنان خالص و کفار معاند است.
۴. از تعاریف، دانسته می‌شود که زمان رجعت قبل از قیامت، همزمان با قیام و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تحقق پیدا می‌کند.
۵. رجعت‌کنندگان با تمام خصوصیات و ویژگی‌های دنیایی خودشان برمی‌گردند. نه در قالب و جسم دیگری. از این جهت، رجعت شبیه به معاد جسمانی است.

تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت □ ۱۱

۶. با رجعت، دولت کریمه‌ای که آرزوی تمام انبیا و اولیای الهی است، محقق می‌شود و احکام واقعی خداوند در کره زمین اجرا می‌شود و مؤمنان برای اجرای عدالت لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند.

آیه ۸۲ سوره نمل

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ.

هنگامی که فرمان عذاب فرا می‌رسد و آنها در آستانه رستخیز قرار می‌گیرند، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها

در این بخش به تبیین پاره‌ای از کلمات و تعابیر در این آیه پرداخته و بعضی از نکات ادبی آن توضیح داده می‌شود:

الف) «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»: طبرسی می‌گوید: «وقع القول علیهم»، یعنی آنگاه که آنچه را خداوند از نشانه‌ها و علامت‌های روز قیامت وعده فرموده است، محقق و آشکار می‌شود. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸ / ۱۴۲) قتاده آن را به معنای هنگامی که خدا بر آنها غضب کند، دانسته است. (به نقل از: قرطبی، بی‌تا) ابوالفتوح رازی می‌گوید: یعنی چون عذاب به خاطر معصیت، بر ایشان واجب شود. (رازی، ۱۳۹۸: ۸ / ۴۲۱) و قول دیگری می‌گوید: «و چون سزا گردد گفتار وعید و فرا رسد عذاب بر ایشان» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۷۸۹)

مراد از قول براساس تفسیر آیه ۵۳ سجده بعضی از آیاتی است که جنبه خرق عادت داشته و مردم از دیدنش ناگزیر به ایمان شوند، آیات آسمانی و زمینی است. زمانی که امت اسلام مصداق قول خدا قرار می‌گیرند و قول خدا درباره آنان محقق می‌شود، عذاب خدا بر آنان محقق گشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۵۶۶)

ب) «دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ»: درباره «دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» گفته شده است که آن جنبنده‌ای است که از میان صفا و مروه خارج می‌شود تا مؤمن را خیر دهد که مؤمن است و کافر را خیر دهد که کافر است. در این وقت است که تکلیف برداشته می‌شود و توبه کسی قبول نمی‌گردد. این امر یکی از نشانه‌های قیامت است. گفته‌اند: هیچ مؤمن و منافقی نمی‌ماند مگر اینکه از این جنبنده مطلع شود. شبی بیرون می‌آید که

مردم به سوی منی می‌روند و از مفهوم روایات استفاده شده که منظور از دَابَّةُ الْأَرْضِ، حضرت علی علیه السلام است. (طبرسی، همان: ۱۴۲) ابوالفتح رازی ذیل این آیه می‌نویسد: «طبق اخباری که از طریق اصحاب ما نقل شده، «دَابَّةُ الْأَرْضِ»، کنایه از حضرت مهدی علیه السلام است.» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۷۵) عقیق نیشابوری درباره دابه می‌نویسد:

گفته‌اند آن دابّه، عصای موسی بود که در زمین برآید، سه شبانه روز به هوا برود؛ آنگاه با خلق سخن گوید، و گفته‌اند آن دابّه‌ای باشد چهار پای که از میان کوه صفا و مروه برآید مُهر سلیمان و عصای موسی با وی باشد؛ چون سردی به هوای علیا رسد همه خلق سوی وی گردند تا چه خواهد بود؛ آن دابّه در ایشان نگرد، بعضی را خاتم بر روی نهد و بعضی را عصا در روی زند، هر که او را مهر بر روی زد رویش سپید گردد و آن نشانه سعادت بود و هر که را عصا در روی زند رویش سیاه گردد و آن نشان شقاوت باشد. (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۷۹۰)

«مراد از دابّة را آیت خارق‌العاده می‌دانند پس در آن هنگام آن آیت را که دابّه و جنبنده‌ای است از زمین بیرون آوریم، تا با ایشان صحبت کنند.» (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۵۶۱) «از مرقد منور خود نجف اشرف بیرون می‌آید و رجعت به دنیا می‌کند.» (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۸۹) «دابّه» به معنای جنبنده و «ارض» به معنای زمین است و برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند «دابّه» تنها به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز دربرمی‌گیرد، چنان‌که در آیات دیگری نیز آمده است. (هود / ۶؛ نحل / ۶۱؛ انفال / ۲۲) اما در مورد تطبیق این کلمه، قرآن به‌طور اجمال از آن گذشته است، گویی بنا بر ابهام بوده است و تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را اجمالا مشخص می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۵ / ۵۵۱) (ج) «تَكَلَّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ این موجود عجیب با مردم سخن می‌گوید که آنها به آیات ما یقین نداشتند و مقصود کسانی است که منکر رجعت هستند. برخی گفته‌اند: مردم به سخن این موجود و خروج او یقین نداشتند. به احتمال بعضی از مفسران، کلام آن موجود با مردم این است که مؤمن و کافر را مشخص می‌سازد یا اینکه کافر را با سخنان ناخوشایندشان بر روی آتش می‌راند. (طبرسی، همان: ۱۴۴) یا منظور این است که با مردمان سخن گوید که ایشان را بترساند و بگوید که شما به آیات خدا مؤمن نیستید. (رازی، ۱۳۸۹: ۸ / ۴۲۳) «اگر تَكَلَّمُهُمْ به فتح تاء و کسر لام بخوانید به تخفیف: نشان کند ایشان را به اندر روی خلق دمد هر که نیکبخت بود روی او روشن و سپید شود و هر که بدبخت بود روی او سیاه شود و آن خروج دابّه یک علامت بود از علامات

قیامت که علامت خروج دجال بود» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۷۹۰) «أَنَّ النَّاسَ» به فتح الف، حکایت از دابه باشد (همان) «إِنَّ النَّاسَ»، به کسر همزه نیز خوانده شده و در این صورت یا حکایت قول دابه یا حکایت قول خداوند است. اگر نقل قول دابه باشد، عبارت «بِآيَاتِنَا» در اصل «بِآيَاتِ رَبِّنَا» بوده است یا از آنجا که دابه از خواص آفریده خداوند است، آیات خدا را به خودش نسبت داده است. در قرائت فتحه: «أَنَّ» در اصل «لَأَنَّ» بوده و حرف جر حذف شده است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۸۹) کلمه إِنَّ به کسر همزه قرائت شده و از نظر معنا این قرائت بهتر از قرائت به فتحه است و گفتار ما که جمله ان الناس تعلیل است، را تأیید می‌کند اگر ان را به کسر بخوانیم، خود جمله تعلیل را می‌رساند و احتیاجی به تقدیر لام ندارد. (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۵۶۷) «كَأَنَّهُمْ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ یعنی، آیات الهی ائمه اطهار و ظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه طاهرین و مؤمنین خاص و کفار محض برای انتقام. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۸۹) «کانوا» استقرار بدون یقین آنان را می‌رساند و مراد از آیات، آیات مشهوده و حسّی آسمان و زمین است، نه آیات خارق العاده (طباطبایی، همان)

مصدق دابه الارض

الف) دیدگاه مفسران شیعه

مفسران شیعه به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، «دابة الارض» را انسان می‌دانند. انسانی شگفت‌انگیز، متحرک، جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش، جدا ساختن صف‌های منافقان و علامت‌گذاری آنها است. اگرچه در قرآن توضیحی در این باره وجود ندارد، و خصوصیات این موجود را باید در احادیث جست. پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، دابة الارض را به امیرمؤمنان تفسیر کرده‌اند. طبرسی در تفسیر خود از محمد بن کعب قرظی، روایت کرده که گفته است: علی ﷺ از دابه در آیه پرسید، حضرت فرمود: آگاه باشید! به خدا سوگند، این جنبنده‌ای دم‌دار نیست، بلکه ریش دارد. (طبرسی، همان: ۱۸ / ۱۴۳) همچنین در تفسیر علی بن بابویه قمی، از امام صادق ﷺ آمده است:

مردی به عمّار یاسر گفت: آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است، عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ ...» این کدام جنبنده است؟ عمّار می‌گوید به خدا سوگند! من روی زمین نمی‌نشینم، غذا نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم تا دابة الارض را به تو نشان دهم! سپس همراه آن مرد، به خدمت علی ﷺ آمد، درحالی‌که غذا می‌خورد، هنگامی که چشم امام ﷺ به عمّار افتاد، فرمود: بیا، عمّار آمد و

نشست و با امام علیه السلام غذا خورد. آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه می‌نگریست؛ چراکه عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود تا به وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد، گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است. هنگامی که عمار، برخاست و با علی علیه السلام خداحافظی کرد، آن مرد به عمار گفت: عجیب است! تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی مگر اینکه «دَابَّةُ الْأَرْضِ» را به من نشان دهی، عمار گفت: من او را به تو نشان دادم اگر فهمیدی. (طبرسی، همان: ۱۴۴)

علامه مجلسی با سند معتبری از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

علی علیه السلام در مسجد خوابیده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا آمد و علی علیه السلام را بیدار کرده، فرمود: برخیز ای جنبنده الهی. کسی از یاران عرض کرد: ای رسول خدا، آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه! این نام مخصوص او است و او «دَابَّةُ الْأَرْضِ» است که خداوند در قرآن فرمود: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ ...». سپس فرمود: ای علی علیه السلام! در آخرالزمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می‌کند و وسیله‌ای در دست تو است که دشمنانت را با آن علامت می‌نهی. (مجلسی، همان: ۵۳ / ۵۲)

در بعضی از احادیث معراج منقول است که خداوند عالمیان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب فرمود که یا محمد! علی آخرین کسی است که قبض روح او خواهم کرد از امامان و او «دَابَّةُ الْأَرْضِ» است که با مردم سخن خواهد گفت. (همان: ۶۵؛ حرّ عاملی، بی‌تا: ۲۸۲) خروج «دَابَّةُ الْأَرْضِ» نشانه‌ای است از علامات قیامت و در روایت آمده که آن از میان صفا و مروه بیرون آید، مؤمن را از ایمان او و کافر را از کفر او خبر دهد و در این حال تکلیف مرتفع شود و توبه قبول نگردد و عبدالله بن عمر روایت کرده که هیچ مؤمن نباشد مگر که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» او را مسح کند و هیچ منافع نبود که مگر او را حطم کند و در شب مشعر که مردمان متوجه منی باشند، بیرون آید. (کاشانی، ۱۳۷۳: ۴ / ۱۴۰)

یکی دیگر از اقوالی که به کمک قرآینی با ظاهر آیه سازش دارد این است که «دابه» یک انسان است. نه حیوان. و کلمه «دَابَّة» اولاً: از این لحاظ برای او به کار رفته که فعال و با جنب‌وجوش خواهد بود و ثانیاً: در قرآن آیات فراوانی است که واژه «دابه» را برای انسان به کار برده‌اند. (نجفی، ۱۳۹۸: ۱۵ / ۱۱۵)

محمد بن عباس از اصبح بن نباته روایت کرده روزی معاویه به او گفت: ای اصبح شما شیعیان گمان دارید آن دابه‌ای که خداوند در آخر زمان برمی‌انگیزد و با مردم تکلم می‌کند علی بن ابی‌طالب علیه السلام است؟

به او گفتیم: نه تنها ما شیعیان این عقیده را داریم بلکه یهودی‌ها نیز همین عقیده را دارند. معاویه رأس جالوت بزرگ یهودیان را احضار نمود از او پرسش کرد: دابة الارض نزد شما کیست؟ گفت: مرد است موسوم بابلیا. معاویه گفت: ای اصیغ، ایلیا به زبان عبرانی علی علیه السلام است. (بروجردی، ۱۳۶۶: ۵ / ۱۳۴) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «انا دابة الأرض؛ یعنی من جنبنده زمین هستم.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۹۷) امام رضا علیه السلام در مورد این سخن خدا «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» فرمود: جنبنده زمین علی علیه السلام است. (همان) همان‌طور که لقب امیرمؤمنان خاص علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، عنوان جنبنده زمین هم به او اختصاص دارد. سند این روایت و روایت عمار یاسر، معتبر است که لقب «دابة الأرض» را خاص علی علیه السلام می‌داند. از یک سو واژه «دابة» بیشتر در غیر انسان‌ها به کار می‌رود (هرچند در قرآن به کرات اعم از مفهوم انسان‌ها استعمال شده است)، از سوی دیگر، قرائن متعدد در خود آیه وجود دارد و روایات فراوانی در تفسیر آیه وارد شده است که نشان می‌دهد، منظور از «دابة الأرض» در اینجا انسانی با ویژگی‌هایی که دارد ذکر شد، انسانی است بسیار فعال، مشخص‌کننده خط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز، ظاهر می‌شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵ / ۵۸۶) و همان‌طور که در روایات آمده، عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است، که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، انگشتر سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است. (همان: ۵۵۲ - ۵۵۱)

ب) دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت «دابة الأرض» را موجودی جاندار و جنبنده‌ای غیر عادی از غیر جنس انسان می‌دانند، از این رو برای «دابة الأرض»، مصادیق متعددی بیان کرده‌اند که برای روشن‌تر شدن بحث، نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

نسفی در این باره می‌نویسد:

«أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ» بیرون آریم مر ایشان را جانوری از زمین مکه، میان صفا و مروه، یا در پیش کعبه. روی وی چون روی آدمیان، و باقی وی چون مرغان سه روز برآید و بیش از سه یک وی ظاهر نشود، و سروی به آسمان رسد و با وی عصای موسی و خاتم سلیمان بود. عصا را بر روی مؤمن نهد سفید شود و خاتم را میان دو چشم کافر نهد همه روی او سیاه شود، پیش [او] هیچ مؤمن و کافر پوشیده نماند. (نسفی، ۱۳۶۷: ۲ / ۷۲۶)

میبدی درباره دابة الأرض می‌نویسد:

قول حسن بصری که گفت موسی علیه السلام از حق درخواست تا دابة الارض به وی نماید. گفتا سه روز و سه شب بیرون می‌آمد از زمین و به آسمان برمی‌شد. موسی چون آن منظر عظیم قطیع دید طاقت نداشت، گفت: ربّ ردها فردها، خداوندا به جای خود باز بر او را و به جای خود باز شد. مقاتل گفت: «لا یخرج منها غیر رأسها فیبلغ رأسها السحاب یعنی: از دابه غیر از سرش، خارج نمی‌شد و سرش به ابرها می‌رسید.» و قول درست آن است که او را سه خرجه است؛ یعنی که سه بار بیرون آید: اول از زمین یمن برآید چنان‌که اهل بادیه از وی خبر دارند و ذکر وی به ایشان رسد اما به مکه و دیگر شهرها نرسد، و در آن خرجه اول صفت عظمت و طول و عرض وی در چشم‌ها نیاید و پیدا نگردد پس ناپدید شود روزگاری دراز چندان که الله خواهد، پس دوم بار از زمین تهامه برآید و خبر وی به مکه رسد و به دیگر شهرها، باز پنهان شود روزگاری، آن گه سوم بار از میان مکه برآید و گفته‌اند که میان رکن اسود و باب بنی مخزوم بیرون آید بر آن صفت و آن عظمت که گفتیم و بر روی زمین همی رود و هر کجا نفس وی رسد همه نبات و درختان خشک می‌شود تا در زمین هیچ نبات و درخت سبز نماند مگر درخت سپند که آن خشک نشود از بهر آن که برگه هفتاد پیغامبر با وی است و عصای موسی و خاتم سلیمان با وی بود، هر مسلمانی را که بیند سر عصار بر پیشانی او نهد یک نقطه نور پدید آید، آن گه سر تا پای وی همه نور شود و چون کافری بیند انگشتری سلیمان بر پیشانی او نهد، یک نقطه ظلمت بر پیشانی وی پدید آید. آن گه سر تا پای وی همه ظلمت و تاریکی گردد و چون این دابه بیرون آید مسلمانان همه قصد مسجد کنند که وی البته تعرض مسجد نکند و با مردم به زبان ایشان سخن گوید به آن لغت که دریابند: با عربی بزبان عرب و با عجمی بزبان عجم. (میبدی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۵۸)

سیوطی، پس از بیان دیدگاه‌هایی درباره «دابة الأرض»، نظر شیعه را مورد توجه قرار داده، با بیان روایتی از علی علیه السلام، به شدت قول کسانی را که معتقدند او «دابة الأرض» است، رد نموده است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۸۲)

آلوسی نیز پس از ذکر داستان «دابة الأرض» بودن علی علیه السلام (ابن کثیر، بی‌تا: ۶ / ۸۳۰) تمامی صفاتی از جمله اینکه طول او شصت ذراع و دارای چهار دست و پا، کرک و پر است و اگر فرار کند کسی به او نمی‌رسد (بیضاوی، ۱۳۸۸: ۳ / ۲۹۰) را دروغ محض دانسته، به شدت با آنها برخورد می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۱)

مفسران متأخر اهل سنت نیز اغلب به پیروی از گذشتگان خود، همچنان صفات عجیب و غریبی برای «دابة الأرض»، ذکر نموده‌اند:

- سر و گردن او تا نزدیک ابرهای آسمان می‌رسد. (قرطبی، ۱۴۰۸: ۷ / ۱۸۰)
- بدن او ترکیبی از چند حیوان است. (قرطبی، همان: ۱۷۹)
- بدن او همچون پرندگان پوشیده از پر است. (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۲ / ۵۰۵)
- طول او شصت ذراع، به ذراع حضرت آدم است. (بیضاوی، همان: ۳ / ۲۹۰)
- دارای خروج‌های متعددی است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۸۱)

همچنین در احادیث اهل سنت صفاتی برای «دابة الأرض» آورده شده است، به‌عنوان نمونه: از ابی‌زبیر نقل است که در توصیف «دابة الأرض»، گفت: سر دابة سر گاو است و چشمانش چشمان خوک و گوش آن گوش فیل و شاخش شاخ گوزن و گردن آن، گردن شترمرغ و سینه آن سینه شیر و رنگ آن رنگ پلنگ و لگن آن، لگن گربه و دم آن دم قوچ و چهار دست و پایش، چهار دست و پای شتر است. بین هر کدام از دو مفصل او دوازده ذراع فاصله است. وقتی که خارج می‌شود، همراهش عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام است ... (سیوطی، همان: ۵ / ۱۲۸)

نقد و نظر

همان‌طور که برخی از اهل سنت نظیر طنطاوی گفته‌اند: هر چه در کتاب‌ها جستجو کردیم، به این ویژگی‌ها برای حیوانی برنخوردیم و به فرض صحیح بودن آن، «دابة الأرض» مخالف تمامی حیوان‌ها است. (طنطاوی، بی تا: ۷ / ۲۴۹)

زمخشری از مفسران اهل سنت می‌نویسد: جنبه زمین از کوه صفا خارج می‌شود و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام را با خود دارد ... (زمخشری، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۶۰)

حقیقت «دابة الأرض» و محل خروج آن در متون اهل سنت، بسیار متفاوت آمده است و هیچ کدام در این زمینه مدرک قابل قبولی ارائه نمی‌کنند؛ به همین دلیل سید قطب می‌نویسد: روایاتی که در توصیف «دابة الأرض» آمده است، صحیح نیست، بنابراین آنها را مطرح نمی‌کنیم. سپس به قسمتی از این اوصاف اشاره می‌کند و آنها را بی‌معنا می‌داند. (سید قطب، ۱۹۶۷: ۵ / ۲۲۶۷)

مقصود صحیح از «دابة الارض»

در اثبات اینکه مراد از «دابة الارض» در آیه مورد بحث، انسان است به آیاتی استدلال شده است:

آیه اول: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فإِذَا

جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛ (نحل / ۶۱) و اگر [بر فرض] خدا مردم را به خاطر ستمکاری‌شان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر آن [زمین] باقی نمی‌گذاشت! و لیکن آنان را تا سرآمد معین [مرگ حتمی] به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که سرآمد آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند.»

«مِنْ دَابَّةٍ» هیچ جنبنده از اهل شرک و عصبان. چون هلاکت افرادی که اهل معصیت نیستند به خاطر گناه دیگران، ظلم است و خداوند از ظلم، منزّه و مبرا است از این رو «دابه» اختصاص دارد به هر جنبنده‌ای از اهل تکلیف، که مباشر کفر و عصیان باشد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۱۹۹) همچنین در ذیل این آیه آمده است: اگر خداوند کافران و سرکشان را به خاطر گناهانشان مؤاخذه کند و آنها را زود مجازات کند بر زمین حتی یک ستمگر باقی نمی‌گذارد، مهلت آنها تا وقتی است که خدا می‌داند و بس و آن هنگامی است که به مقتضای علم خداوند، دیگر کسی از نسل آنها اهل ایمان نباشد. علت تأخیر، این است که به‌منظور تفضل، آنها را مهلت می‌دهد، تا توبه کنند، یا اینکه مصلحتی دیگر در آن است. (طبرسی، همان: ۱۳ / ۲۸۳) با توجه به مطالب گذشته، منظور از دابّة، فقط انسان است زیرا نسبت به غیر انسان، گناه و مؤاخذه، معنا ندارد.

آیه دوم: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ؛ (انعام / ۳۸) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و هیچ پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند؛ [ما] هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس [همگی] فقط به‌سوی پروردگارشان گردآوری خواهند شد.»

«الدَّوَابِّ»: جمع دابّة. مراد از دابه در اینجا انسان است و اطلاق دابه بر انسان حقیقی است. (درویش، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۴۸) این آیه نیز آشکارا اشاره به این موضوع دارد که منظور از دابّة، انسان است.

آیه سوم: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (نور / ۴۵) و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هستند که بر شکم خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر دو پای خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار پا [پا] راه می‌روند؛ خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.»

در تفسیر این آیه آمده است: «علی رجليں؛ یعنی بر دو پا، که منظور مردم و انسان‌ها است، علی بطنه (بر شکم) مارها و بر چهار پا، چارپایان و حیوانات هستند.» بنابراین: دابه فقط حیوان نیست،

دابه می تواند انسان نیز باشد چنان که به روشنی ملاحظه می شود که آیه هم به این مطلب اشاره می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۱۳۹)

همچنین در آیه ۸۲ نمل به قرینه «تکلمهم»؛ مصداق «دابة»، انسان می شود نه یک حیوان و ظاهر این آیه شریفه، حاکی از آن است که «دابة» با مردم سخن می گوید و اینجا نمی توان گفت واژه سخن گفتن، از باب مجاز است و دلیلی هم نداریم که این آیه را تأویل به چیز دیگری کرد.

ارتباط دابة الأرض سوره نمل با رجعت

بنابر مقارنه ای لطیف، آیه شریفه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» که بنابر تفاسیر شیعه خبر از رجعت می دهد، بعد از آیه «دابة الارض» آمده است. این سیاق، بستر را برای منطبق ساختن دابه با حضرت علی علیه السلام فراهم می سازد؛ آنچنان که روایات امامیه نیز بر آن تأکید می ورزند، زیرا ظاهر آیه به خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر، غیر از حشر عمومی در روز قیامت است که از هر جمعیتی، گروهی محشور می شوند؛ چون حشر قیامت شامل همه انسان ها می شود و احدی از آن فرو نخواهد ماند. از این رو خداوند در وصف حشر قیامت می فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف / ۴۷)؛ یعنی محشور می کنیم آنها را، پس احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت. از مقایسه این گونه آیات با آیه ۸۳ سوره نمل استفاده می شود که قرآن دو حشر را اثبات می کند: یکی حشر عمومی که تمامی موجودات آسمانی و زمینی محشور می شوند که با کلمه «جمیعا» تأکید شده است. (انعام / ۱۲۸؛ یونس / ۲۸) و یکی هم حشر خصوصی که از هر امت، گروه خاصی قبل از قیامت محشور می شوند. (سبحانی، ۱۴۲۱: ۲۹۳) همچنین شواهد بیرونی خود هم دلالت می کند که این آیه مربوط به قیامت نیست؛ زیرا وقوع این آیه در سیاق آیات «اشراط الساعة» اقتضا می کند که این حشر هم از حوادث قبل از قیامت باشد؛ زیرا آیه قبل و آیه بعدش به اتفاق مفسران علائم قبل از قیامت را بیان می کند، چنان که علامه طباطبایی می گوید: اگر مراد از این حشر، حشر برای عذاب باشد باید غایت آن ذکر می شد، مثل این آیه «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (فصلت / ۱۹)؛ یعنی بیاد آور روزی را که دشمنان خداوند به سوی آتش محشور شده سپس در آنجا باز داشته شوند. در اینجا هم اگر حشر برای عذاب بود باید گفته می شد: «... إلى العذاب» تا این ابهام برطرف می شد پس اختلاف بیان این دو آیه دلیل بر اختلاف حشر است. (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۳۹۷)

بنابراین، با توجه به سیاق آیه و آنچه از روایات استفاده می شود خروج «دابة الأرض»، از جمله رویدادهایی است که به عنوان اشراط الساعة (نشانه های قیامت)، از آن یاد شده است و به یقین این اتفاق،

پیش از برپایی قیامت خواهد بود و این جز رجعت نمی‌تواند امر دیگری باشد و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کند.

نتیجه

اگرچه شیعه و سنی در مورد چپستی «دابة الارض»، اختلاف زیادی دارند؛ اما در نکات ذیل اتفاق نظر دارند:

الف) «دابة الأرض»، در آخرالزمان خروج می‌کند.

ب) خروج «دابة الارض»، از نشانه‌های قیامت است.

ج) بیشتر آنان معتقدند محل خروج او مسجدالحرام است. اگرچه عده‌ای نیز محل خروج او را کوه صفا دانسته‌اند.

مفسران اهل سنت «دابة الأرض» را موجودی جاندار و جنبنده‌ای غیر عادی از غیر جنس انسان می‌دانند، از این رو برای آن، مصادیق و صفات متعددی بیان کرده‌اند.

بنابر روایات شیعه، خروج «دابة الارض» به هنگام رجعت رخ می‌دهد و مفسران شیعه مثل طبرسی، مجلسی، طباطبایی و ... طبق روایات مختلفی، به تطبیق «دابة الأرض» بر علی علیه السلام معتقدند البته برخی مانند ابوالفتوح رازی از «دابه» به حضرت مهدی علیه السلام تعبیر می‌کنند.

بنابر مقارنه‌ای لطیف، آیه شریفه «وَيَوْمَ نُحْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» دلالت دارد؛ بر اینکه حشر، مربوط به رجعت است؛ زیرا غیر از حشر قیامت که عمومی خواهد بود و شامل همه انسان‌ها می‌شود به طوری که احدی از آن فرو نخواهد ماند؛ یک حشر و بعث ویژه‌ای است که از هر جمعیتی، گروهی محشور می‌شوند و به دنیا برمی‌گردند. این رویداد که به‌عنوان اشرطالساعة (نشانه‌های قیامت)، از آن یاد شده است که به‌یقین، پیش از برپایی قیامت خواهد بود؛ جز رجعت نمی‌تواند امر دیگری باشد. این سیاق زمینه را برای تطبیق «دابة» به حضرت علی علیه السلام فراهم می‌سازد؛ اینکه حق و باطل را از هم جدا می‌کند و مؤمن و کافر را نشانه می‌گذارد و سپس ظهور حضرت مهدی علیه السلام به وقوع می‌پیوندد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت □ ۲۱
- ابن براج، قاضی، ۱۴۱۱ ق، *جواهر الفقه*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مکتبه الحیدریه.
- ابن کثیر، اسماعیل، بی تا، *تفسیر القرآن العظیم*، بی جا، دار الطیبه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر جامع*، تهران، صدر.
- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، ۱۳۸۸، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، مصر، شرکت و مطبعة مصطفی البابا الحلبي و اولاده.
- حر عاملی، محمد بن حسین، بی تا، *الایقاظ من ההجعه، بالبرهان علی الرجعه*، قم، اسماعیلیان.
- حسینی همدانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، لطفی.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد، ج ۴.
- رازی، ابوالفتح، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب، ج ۲.
- زمخشری، جارالله محمد و بن عمر، ۱۳۸۵، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، مصر، مکتبه و مطبعة مصطفی البابا الحلبي و اولاده.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۱ ق، *اضواء علی عقائد شیعه امامیه و تاریخهم*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۰۶ ق، *تفسیر قرآن کریم*، بغداد، مطبعة الارشاد.
- سید قطب، ۱۹۶۷ م، *تفسیر فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ج ۳.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۰ ق، *الدر المنثور فی تفسیر بالماتور*، بیروت، دار الفکر.
- شبر، عبدالله، ۱۳۹۷، *تفسیر قرآن کریم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- _____، ۱۴۰۴ ق، *حق الیقین فی معرفة اصول دین*، بیروت، دار الاضواء.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۲ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ ق، *تاریخ طبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البحرین*، بی جا، مؤسسه البعثة.
- طنطاوی، محمد، بی تا، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الفکر.

۲۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س ششم، پاییز ۹۴، ش ۲۳

- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ج ۲.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر، ۱۳۸۱، *تفسیر سورآبادی*، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، نشر نو.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *مصباح المنیر*، قم، دار الهجره، ج ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۸ ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بی جا، دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، علمی.
- _____، ۱۳۷۳، *خلاصة المنهج*، تهران، اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، الوفا، ج ۲.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *المسائل السرویه*، قم، مؤتمر العالمی لالفیه شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳ ق، *اوانل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، بیروت، دار المفید.
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، ۱۳۶۲، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- میبدی، رشیدالدین ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیرکبیر، ج ۵.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه.
- نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد، ۱۳۶۷، *تفسیر نسفی*، تهران، سروش، ج ۳.

